



آیت‌الله العظمی جواد آملی: علامه طباطبائی جامع تنزیه و تشبیه بود/ میدان‌داری علامه در منطقه الفراغ

مرجه عالیقدر تشیع در پیامی به همایش بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان تأکید کرد: جامع بین معقول و منقول کم نیست، جامع معقول و منقول و مشهود بودن کمتر است، جامع تنزیل و تأویل بودن اندک است، اما جامع بین تنزیه و تشبیه بودن نوبر است و علامه در همه این عرصه‌ها حضور داشت.

مرجه عالیقدر تشیع در پیامی به همایش بررسی دیدگاه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان تأکید کرد: جامع بین معقول و منقول کم نیست، جامع معقول و منقول و مشهود بودن کمتر است، جامع تنزیل و تأویل بودن اندک است، اما جامع بین تنزیه و تشبیه بودن نوبر است و علامه در همه این عرصه‌ها حضور داشت.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) علامه جواد آملی، مفسر قرآن و مرجع تقلید تشیع، در این پیام تصویری که صبح امروز 22 آبان در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در قم برگزار شد، ضمن تقدیر از برگزارکنندگان این همایش وزین علمی گفت: ذات اقدس الهی عالمان دین را جزء بقیة‌الله نامید. این واژه پربرتک «بقیة‌الله» از اسمای توقیفی وجود مبارک حضرت حجت سلام الله علیه نیست؛ نظیر اسماء‌الله نیست؛ آنکه صبغة الهی دارد و می‌ماند «ما عِنْدَکُمْ یَثْقَدُ وَما عِنْدَ اللّهِ باقی» بقیة‌الله است. همه انبیا و اولیای الهی در ساختار خلقت بقیة‌الله‌اند و عالمان دین که وارثان انبیای الهی‌اند، اینها هم بقیة‌الله‌اند، منتهی در قله این وصف ممتاز وجود مبارک حضرت حجت قرار دارد، وگرنه قرآن کریم از عالمان دین به «اولوا بقیة» یاد می‌کند و می‌فرماید چرا «اولوا بقیة» جلوی فساد و ضعف فرهنگی جامعه را نگرفته و نمی‌گیرند؟ «اولوا بقیة» از بقیة‌الله سنگین‌تر است؛ والی بقاست، ولی بقاست، متولی بقاست، آن کسی می‌ماند که کار الهی کرده باشد و حرف الهی زده باشد. این واژه پربرتک اولوا بقیة از اولوا الابصار، اولوا الالباب و اولوا النهی قوی‌تر و غنی‌تر است. هر عاقلی و هر لبیبی باقی نیست، هر اولوا النهیه‌ای باقی نیست، آن کسی باقی است که خدا او را به عنوان عمل صالح بپذیرد.

وی افزود: اگر وجود مبارک امیرمؤمنان(ع) فرمود: «العلماء باقون»، از همین کلمه گرفته است. منتهی شرط بقای عالم این است که تعهدات الهی را خوب درک کند؛ اولاً، باور کند؛ ثانیاً، عمل کند؛ ثالثاً، منتشر کند؛ رابعاً، انتشارش به صبغه فرهنگی و سخنرانی و تألیف و تصنیف باشد؛ خامساً، فرمود: لو لا ما اَحَدَ اللّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ اَنْ لَا یَقَارُوا عَلَی کُظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَاسَعَبَ مَظْلُومٍ» من حبل و طناب حکومت را بر گردن این شتر می‌آویختم؛ اگر عالمی بر جنگ فقر و غنا صحنه گذارد و بگوید فقر و غنا با هم در جنگ‌اند نه فقیر و غنی و باید فقر برداشته شود و جامعه با شغل و اشتغال زندگی کند، چنین عالمی به عهدش عمل کرده است. همچنین اگر برابر خطبه شقشقیه به عهدش عمل کرد اَحَدَ اللّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ اَنْ لَا یَقَارُوا عَلَی کُظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَاسَعَبَ مَظْلُومٍ مشمول آن بیان نورانی دوم حضرت است که فرمود: «العلماء باقون ما بقی الدهر». وجود مبارک حضرت امیر به فقیر کمک نمی‌کرد، کمک به فقیر کمکی عاطفی است، اما فقرزدایی، جنگ با فقر و ریشه‌کن کردن فقر کار عقلانی است. حضرت علی(ع) عاقلانه کار می‌کرد.

غزالی به نام احیای علوم، علوم را اماته کرد

این مفسر قرآن با بیان اینکه این همایشی را که به نام علامه است، می‌توانید همایش «احیا العلوم» بگذارید، تصریح کرد: غزالی آمد به نام احیاء العلوم بسیاری از علوم دقیق و عمیق را اماته کرد و نگذاشت عقلانیت رشد کند، او به نام زنده کردن علم، بسیاری از علوم را اماته کرد. همایش شما باید این صبغه را داشته باشد که احیای علوم باشد. بگذارید این عطر شامة همه علاقه‌مندان این علوم و معارف را معطر کند. احیای علوم باشد به تمام معنای کلمه، نه کاری که غزالی کرد و به نام احیای علوم و عقلانیت، فلسفه و تفکر عقلانی را متأسفانه اماته کرد. این مرگی بود به صورت زندگی.

وی تأکید کرد: مرحوم علامه طباطبائی(ره) جزء احیاگران علوم الهی بود، علم را می‌توان با برهان احیا کرد؛ علم را می‌توان با استدلال احیا کرد؛ علم را می‌توان با عمل صالح استدلال کرد. جامعیت مرحوم علامه طباطبائی از نوشته‌های ایشان مشخص است. این بزرگوار در بخش‌های گوناگون روش‌های معرفتی جامع بودند. هم روش تجربی را، آنجا که لازم بود یا نیمه‌تجربی را که ریاضی است و ایشان در بحث ریاضیات بسیار قوی و غنی بودند، علامه تحریر اقلیدس را کاملاً خوانده بود؛ سابیسیوسیوس را، که من نسخه خطی آن را از ایشان گرفته بودم، کاملاً خوانده بود؛ مالاناموس را خوانده بود، اینها را پیش استادان ریاضی‌دان نجف خوانده بود و با همان تعبیر و لهجه ظریف آذری‌زبان‌ش می‌گفت.

وی با اشاره به مقامات علمی علامه افزود: بعضی از مراجع نجف(ره) که به ایران آمده بودند و هم‌دوره و هم‌سن مرحوم علامه طباطبائی بودند، چندین بار به من گفتند که این حرف‌های آقای طباطبائی از آن خودش است، از استادانش نیست؛ زیرا استادان ایشان را در نجف می‌شناسیم. هرگز آنها به این عمق و ژرفا فکر نمی‌کردند. چندین بار تعبیر انسان کامل را از آن مرجع درباره علامه طباطبائی شنیدیم. آن مرجع، مکرر می‌گفت علامه طباطبائی انسان کامل است. ما این دو مطلب را از ایشان شنیدیم؛ ما می‌دانیم بسیاری از حرف‌های آقای طباطبائی از آن خودشان است. در نجف این حرف‌ها نبود؛ استادان ایشان را ما می‌شناسیم، به این اندازه نبودند و کمال انسانیت ایشان را که خوب، مشهود همه ما بود اما راز و رمز اینکه چگونه انسان به این درجه می‌رسد، البته رخدادهای خارج بی‌اثر نبود، جنگ جهانی اول تا حدودی، جنگ جهانی دوم خیلی سریع و قوی‌تر و جریان مرحوم شیخ‌فضل‌الله در مشروطیت جهت سوم، اینها سهم تعیین‌کننده‌ای داشت که در مصر المنار نوشت؛ در ایران المیزان نوشته بشود و در شرق و غرب یک رجل نامی به نام امام پیدا بشود؛ حکومت اسلامی تشکیل بدهد.

وی تصریح کرد: مرحوم علامه بر اثر همین جنگ جهانی آن جریان اصول فلسفه را نوشت و این حرف‌ها که بین باید و بود،

رابطه است. این حرف‌ها در حوزه قم و امثال قم بی‌سابقه بود، رابطه بین ایدئولوژی و جهان‌بینی مطرح نبود؛ رابطه بین ادراکات اعتباری مطرح نبود؛ بخش ضعیفی را مرحوم حاج شیخ‌محمدحسین درباره ادراکات اعتباری ذکر کردند؛ این حرف‌ها آنچه را که شهید مطهری (ره) مرقوم فرمودند، تقریباً تقریرات درس ایشان است.

این مفسر قرآن بیان کرد: یکی دیگر از ابعاد جامعیت مرحوم علامه این بود که بین سرشت عقلی و سرنوشت تعبد جمع کردند و این بسیار سخت است. کسی که سرشتش عقلانی است و با برهان زندگی می‌کند، اگر متعبد باشد، خیلی سخت است. کمتر کسی است که سرشتش عقلانی باشد عبد محض هم باشد. سرش آن است که علامه تعقلش کامل بود و در مقام تعقل فهمید، هیچ راهی نیست جز اهل‌بیت، این را عقل محض ثابت کرد. عصمت آن راه است و فهمید که عقل هیچ‌کاره است.

وی افزود: مطلب دیگر، اینکه ایشان بسیاری از علوم را تدریس کردند؛ فقه تدریس کردند؛ اصول مرقوم فرمودند و رساله‌الولایه نوشتند. چند تا رساله عمیق و قوی و غنی نوشتند. نمونه دیگری از جامعیت مرحوم علامه طباطبایی این است که برخی‌ها کوشیدند بین عقل و نقل جمع کنند و جامع معقول و منقول شوند، برخی‌ها کوشیدند بین معقول و منقول و مشهود جمع کنند، یعنی هم حکیم باشند و هم فقیه و اصولی و هم عارف. برخی‌ها کوشیدند گذشته از جمع بین منقول و معقول و مشهود، بین تنزیل و تأویل جمع کنند؛ باز [می‌بینیم که] علامه آنجا نیز حضور دارد. برخی‌ها کوشیدند بین تشبیه و تنزیه جمع کنند که این گروه اوحدی عرفا هستند و علامه در این عرصه نیز حضور دارد. جامع بین معقول و منقول کم نیست، جامع معقول و منقول و مشهود بودن کمتر است، جامع تنزیل و تأویل بودن اندک است، اما جامع بین تنزیه و تشبیه بودن نوبر است. آن کسی که جامع بین تشبیه و تنزیه است، جای خود را در جایگاه تفسیر می‌داند کجاست.

میدان‌داری علامه در منطقه الفراغ

استاد برجسته حوزه با بیان اینکه در بحث «منطقة الفراغ» دست علامه طباطبایی باز است، گفت: اینجا جای میدان‌داری ایشان است؛ چرا علامه طباطبایی و امثال ایشان این توفیق را یافته‌اند که بالاخره کلام خدا را که خیلی‌ها حریم می‌گرفتند و نمی‌توانستند به آن وارد شوند، وارد شدند و خوب از عهده‌اش برآمدند؛ برای اینکه خود قرآن کریم راه را نشان داد.

علامه مصداق مخلصان بود

جوادی آملی اظهار کرد: ذات اقدس اله فرمود: من مخلصم. افرادی مثل ابراهیم و اسحاق که «اولی الایدی والابصارند» مخلص‌اند. من اینها را خالص کردم؛ و سبب اینکه آنها را مخلص کردم این بود که آنها به یاد معاد «ذکری الدار» بودند. علامه طباطبایی از همین قبیل بود و به یاد معاد بود. کسی که در عمرش بی‌راهه نرود، راه کسی را نبندد، این «ذکری الدار» دارد و وقتی که «ذکری الدار» داشت اجازه دارد به اذن خدا، خدا را وصف کند؛ کلام او را تفسیر کند. اگر کسی متکلم را شناخت کلام را می‌شناسد. کاتب را شناخت کتابش را می‌شناسد؛ فاعل و قائل را شناخت فعل و قولش را تفسیر می‌کند. اینکه سیدنا الاستاذ، بی‌استاد شده مؤلف المیزان، این نمونه بارز جامعیت اوست.